

بخش نخست

سرگذشت ملت یهود

و سرزمین اسرائیل



پروفسور امنون نتصر در این بخش از کتاب
از پیشینه‌ی یهودیان در درازای تاریخ
از هنگام شکل گرفتن به صورت یک ملت
تا بازگشت به استقلال ملی
سخن می‌گوید

گفت و گوی پانزدهم

فرهنگ ملت یهود و اسرائیل از فرهنگ باستانی ایران تأثیر پذیر شد



فرهنگ یهود از تماس با باورهای زرتشتی در ایران زمین بارورتر شد

پرسش - شما در گفت و گوی پیشین درباره دوران فرمانروایی ایرانیان بر سرزمین اسرائیل سخن گفتید که ملتی بیش از دویست سال ادامه داشت. کنجکاوم بدانم که این دو قرن تماس نزدیک بین دو تمدن، روی فرهنگ و هنر و اندیشه و تمدن ملت یهود و سرزمین اسرائیل چه تاثیراتی گذاشت و امروز ما درباره آن چه می دانیم؟

پاسخ - تاثیر متقابل بین دو فرهنگ یک امر طبیعی است و هر ملتی هرگاه در مکانی به مدت زیاد زندگی کند، طبعاً از فرهنگ آن سرزمین تاثیرپذیر می شود. باید بپذیریم که فرهنگ یهود نیز یک فرهنگ جدا از تاثیرات پیرامونی نیست و نمی توان گفت که فرهنگ یهود "ناب" است و از فرهنگ دیگر کشورها و اقوام در آن نشانی نیست.

به کاربردن واژه "ناب" در مورد دین و فرهنگ و اندیشه انسانی کاری نادرست است. تنها ملتی می تواند از "فرهنگ ناب" سخن بگوید که گوئی آن فرهنگ از آسمان آمده باشد و یا آن که دیواری به بلندی دیوار چین دور خود کشیده و با دیگر ملت ها هیچ گونه ارتباط و

تماسی نداشته است. بدیهی است که چنین وضعی در واقعیات جهان وجود خارجی ندارد.

حتی دوران اسارت بابل نیز تاثیراتی بر فرهنگ و اجتماع یهودی باقی گذاشت. به عنوان مثال، اسامی ماه های عبری مانند تموز و ایلول و غیره ریشه بابلی دارد و اسامی بابلی است که تا امروز در زبان عبری برقرار مانده است. مقدار زیادی از مطالبی که مثلاً به آفرینش آسمان و زمین مربوط می شود، تاثیر پذیر از اندیشه ها و باورهای بابلی بوده است.

خلاصه آن که هر دو فرهنگی که مدت زمانی در تماس با هم باشند، بر یکدیگر اثر می گذارند. همین اصل را باید در مورد ارتباط بین فرهنگ ایران و فرهنگ یهود قائل شد. بیشتر این اثر بر فرهنگ یهودی از دین زرتشت بود، زیرا باور زرتشتی دین رسمی ایران در آن دوران بود و قدرت بسیار داشت.

در این جا من نمی خواهم وارد بحث با عده زیادی از علماء و محققین شوم که چند صد سال است ادامه دارد که آیا پادشاهان هخامنشی پیرو دین زرتشت بودند و یا نبودند. شخص من بر این باورم که دست کم از دوره اردشیر و شاید از دوره پدرش خشایار شاه، شاهان هخامنشی دین زرتشت را قبول کرده بودند. ولی پیش از آن دین ایرانی وجود داشته است. منظور آن است که حتی پیش از آمدن زرتشت نیز ایرانیان دین خود را داشته اند.

اصولاً زرتشت دین به وجود نیاورد، زیرا آئین های ایرانی وجود داشت که زرتشت در آن ها دگرگونی هائی به وجود آورد. باور به اهورامزدا در میان ایرانیان وجود داشته است. یعنی، کورش بزرگ به اهورامزدا باور داشت و داریوش بزرگ هم به آن معتقد بود و همچنین دیگران. به هر حال، برخی باورهای زرتشتی آهسته آهسته داخل فرهنگ یهودی شد.

یک مثال برایتان بیاورم و آن این که اعتقاد به رستاخیز در تورات وجود ندارد و اشاره ای به آن نشده است. تورات از دوران ایرانیان کاملاً جداست و پیش از آن تدوین شده و بنابراین اثری از آن گونه اعتقادات در آن وجود ندارد. در پنج صحیفه ای که کتاب تورات یهودیان را تشکیل می دهد، هیچ مطلبی نمی بینیم که حکایت از تاثیر فرهنگ ایرانی داشته باشد.

اگر بخواهیم به دنبال تاثیرات فرهنگ همسایگان در تورات بگردیم، برخی تاثیرات فرهنگ مصر را نیز در آن می یابیم و واژه هائی در زبان عبری وجود دارد که از فرهنگ مصر گرفته شده است.

در تورات هیچگونه ذکری از رستاخیز و زنده شدن مردگان نیامده و این که آیا دنیای آخرتی وجود دارد یا نه مورد بحث قرار نگرفته است. درباره این موضوع ها شما نمی توانید نشانی در تورات بیابید. رگه هائی از باور به روز قیامت و رستاخیز را در برخی کتاب های انبیای یهود می یابیم که هم زمان با فرمانروائی ایران بر منطقه می زیسته اند.

می دانید که واژه "سوشیانت" در باور زرتشتی شباهتی به "ماشیح" در اعتقادات یهودی دارد. به باور زرتشتیان، پس از چندین دوره زندگی انسان ها در کره زمین، سوشیانت ظهور می کند و بشریت را از محنت نجات می دهد.

"سراوش" و یا به تلفظ زرتشتی آن "سراوشه" نیز با زمان رستاخیز ارتباط دارد و به باور زرتشتیان می آید و رفتارهای نیک و بد هر انسان را در این دنیا می سنجد تا مشخص شود که در آن دنیا چه مزدی باید به او داده شود و یا چه مجازات هائی درباره او به اجرا گذاشته شود. این ها نمونه ای از مطالبی است که از این دین به آن دین راه یافته است.

یک نمونه دیگر: اعتقاداتی که با موجودیت شیطان ارتباط دارد و همچنین با اعتقاد به فرشتگان.

اصولا یک رشته پژوهشی وجود دارد که "فرشته شناسی" نامیده می شود. اسامی فرشتگانی چون جبرئیل و میکائیل نمونه هائی از آن است و اصولا یک قاموس فرشتگان وجود دارد که تصور می کنم اسامی شش - هفت هزار فرشته در آن آمده باشد.

این ها همه نمونه هائی از ارتباط بین دین زرتشت و دین یهود می باشد که در دوران تماس بین ایرانیان و یهودیان به باور یهودی راه یافت.

پرسش - خیلی از فرشتگانی که از آن ها نام بردید، بعدها وارد باور اسلامی شد!

پاسخ - بله بسیاری از این فرشتگان به مسیحیت نیز رسیدند و پس از آن به اسلام نیز راه یافتند.

پرسش - یعنی شما می فرمائید که این بخش از باورهای زرتشتی نه تنها وارد دین یهود شد، بلکه به مسیحیت و اسلام نیز راه یافت؟

پاسخ - بله، بدون شک. این یک واقعیت است که نه باید از آن خوشحال و یا ناخرسند باشیم؛ بلکه واقعیتی است که در همه ملت ها و در روابط متقابل بین همه فرهنگ ها وجود داشته و دارد. شما حتی در آمریکا نیز اگر گردش کنید می بینید که بسیاری از باورهای سرخ پوستان بومی در مردمان آن سرزمین اثر گذاشته است. اصولا به هر نقطه دنیا که بروید آثار متقابلی از فرهنگ های مختلف بر یکدیگر را می توانید مشاهده کنید.

برای من چیزی که مهم است همان است که شروع کردم درباره آن صحبت کنم و آن لزوم حفظ آزادی قلم و اندیشه و افکار است. زیرا این آزادی ها بود که به تدریج زمینه را آماده ساخت که در این منطقه افکار و اندیشه های دیگری نیز رشد کند و از جمله مسیحیت به صحنه تاریخ پای گذارد.

می خواهم بگویم که از دیدگاه من و بر اساس اطلاعاتی که دارم، نخستین بذر به وجود آمدن مسیحیت در دوران ایرانیان کاشته شد. زیرا همین بحث درباره ظهور مسیح

وسوشیانت و رستاخیز و بسیاری مطالب شبیه آن که به مسیحیت رسید، در واقع نوعی آماده سازی ملت یهود بود برای پذیرفتن اندیشه های دیگر و افکار تازه.

همین اندیشه های نوین بود که به مرور زمان موجب ظهور فرقه های مختلف دینی در خاک اسرائیل شد و از میان همین گروه ها بود که بعدها فرقه های "صدوقی ها" و "فریسی ها" و "ایسی ها" به وجود آمد این ها فرقه های مختلفی بودند که افکار گوناگون داشتند و در نتیجه آزادی بیان به وجود آمدند.

وجود همین آزادی افکار و شکوفائی اندیشه ها بود که زمینه ساز مسیحیت گردید و با آن آمیخته شد - به ویژه در دوران ننگون بختی و رنج یهودیان در امپراتوری روم که مردم در زمان ضعف و ناتوانی این امپراتوری به چنین اندیشه ها و باورهائی پناه بردند و دین مسیح در میان این باورها شکل گرفت و منسجم گردید.

حتی می خواهم گامی فراتر گذاشته و بگویم که اگر دوران دویست ساله تسلط ایرانیان بر این منطقه و سرزمین یهود نبود، شاید اصلا مسیحیت به وجود نمی آمد. - دینی که عالمگیر شد و اکنون بیش از یک میلیارد و چند صد میلیون نفر پیرو دارد.

به عبارت دیگر، ایرانیان دانسته یا ندانسته موجب پیدایش یک دین تازه شدند - دست کم آن که آنان با اندیشه های خود، زمینه فکری در منطقه را بارور کردند که موجب شد چنین دینی بعدها به وجود آید.

پرسش - بفرمائید که زبان و ادب و فرهنگ ایران زمین چه تاثیراتی بر فرهنگ یهود داشت؟

پاسخ - این هم مسلم است. وقتی شما تومار استر را که در مجموعه سوم کتاب مقدس یهود گنجانیده شده می خوانید و بعضی نوشته های برخی از انبیای یهود مانند عزرا و نحمیا و تواریخ ایام در کتاب مقدس را مطالعه می فرمائید، (که این ها بدون شک در زمان هائی تدوین و تنظیم شدند که با دوره ایرانیان ارتباط پیدا می کند)، مشاهده می کنید که تا چه حد واژه های پارسی باستان در آن ها دیده می شود.

من به واژه های بسیاری می توانم در زبان عبری اشاره کنم که ریشه ایرانی دارند: مثل واژه "پیتگام" (Pitgam פִּיטְגָם) در زبان عبری که به معنی ضرب المثل یا پند و اندرز است و از واژه فارسی "پیغام" می آید. این واژه در واقع از واژه "پتگام" در فرس قدیم گرفته شده است.

مهمتر از آن واژه "دَت" (Dat דַּת - دین و باور مذهبی) در عبری است که از واژه ایرانی "داد" (عدل و عدالت و قانون) می آید. واژه دَت در عبری رواج بسیار دارد و در مکالمات بسیار به کار می رود. در اسرائیل کسی که گرایش دینی دارد، "داتی" (دینمدار) نامیده می شود. این

واژه کاملاً یک واژه ایرانی است. تصور می‌کنم که این واژه را ما برای نخستین بار در تومار استر می‌بینیم که در آن جا به مفهوم "قانون" آمده است.

واژه "دَت" از واژه باستانی ایرانی "داتاره" می‌آید که مفهوم آن "داده شده" است و به مفهوم "قانون" به کار برده می‌شده است، و این در حالی که کاربرد امروزی "دَت" در زبان عبری به مفهوم "دین" است. در تومار استر واژه "دَت" نه به مفهوم امروزی آن، که به معنی "قانون" به کار برده شده است.

واژه "پردس" (Pardes פּרְדֵּס) در زبان عبری امروزی که به مفهوم "باغ مرکبات" به کار می‌رود، از واژه ایرانی "پردیس" گرفته شده که به مفهوم مینو و بهشت است و اعراب آن را "فردوس" می‌خوانند. در فرس قدیم، این واژه "پارادایسا" و در زبان اوستا "پائیری دایزا" (Pairidaeza) تلفظ می‌شده است که در آن دوران به مفهوم مکان محصور بوده که در آن باغ و تاکستان وجود داشته و جایگاهی فرحبخش برای استراحت بوده است. واژه "فردوس" با الهام از همین مفهوم، بعدها به معنی مکانی بهشتی رواج یافت.

درباره تاثیر واژه های ایرانی در زبان عبری، می‌توانیم به اسامی افراد نیز اشاره کنیم: واژه "استر" یک نام ایرانی است، گرچه محققینی هستند که آن را به "اشتار" بابلی نسبت می‌دهند.

اسم "وشتی" که در تومار استر نام ملکه ایران است که از دستور پادشاه برای هنرنمایی در برابر میهمانان جشن مجللی که بزرگان حکومت در آن دعوت داشتند سر باز زد و برکنار گردید، یک نام ایرانی است که از ریشه "وهشتی" آمده و "شتی" پسوندی در زبان فرس قدیم بوده که "برترین و بهترین" مفهوم دارد. واژه "وه" نیز به معنی "خوب" است و بنابراین "وهشتی" به معنی بهترین به کار می‌رفته است.

همین واژه "بهشت" نیز در فرس قدیم به مفهوم "بهترین مکان" به کار می‌رفته است.

همه این ها در شماری از صحیفه های کتاب مقدس یهود بازتاب یافته که همه ریشه ایرانی دارد.

ولی بیشتر از همه این ها، در کتاب تلمود است. کتابی که مجموعه ای از اندیشه ها و باورهای دین یهود و تفسیر و تعبیر آن است که به مرور زمان در طول چند صد سال نگارش یافته و تدوین و تکمیل شده است و بزرگترین مرجع تفسیر تورات و تفهیم قوانین و باور یهود محسوب می‌شود. در مجموعه قطور صحیفه های این کتاب نیز صدها و شاید هزاران واژه می‌توان یافت که ریشه ای ایرانی دارد.

یادآوری کنیم که کتاب تلمود در دوره ساسانیان تدوین گردید که بخش های پایانی آن با دوران اشکانیان ارتباط پیدا می‌کند. ولی ما در این مرحله از سخنان خویش از دوره هخامنشی سخن می‌گوئیم و باید یادآوری کنیم که بسیاری از این تاثیرات فرهنگی، که من در

سخنان کوتاه خود تنها به شماری از آن‌ها اشاره کردم، همگی در طول دوران دوصد ساله فرمانروائی ایران بر سرزمین اسرائیل وارد زبان و فرهنگ و باور دینی یهودیان گردید.

پرسش - و در این جا می‌خواهم بپرسم که در برابر این همه تاثیراتی که از فرهنگ ایران وارد فرهنگ یهود شده است، آیا یهودیان سپاسگزار و قدرشناس از ملت و فرهنگ ایران زمین هستند؟

پاسخ - در پاسخ این پرسش می‌خواهم به دو چیز اشاره کنم: نخست آن که در کتاب تلمود، هربار که نام ایران برده می‌شود، و همچنین در میشنا و دیگر کتاب‌هایی که پس از آن‌ها نوشته شده، حتی در خود کتاب مقدس یهود، وقتی از ملل بیگانه سخن می‌رود و از آشوری‌ها و بابلی‌ها و اقوام دیگری چون یونانی‌ها و رومی‌ها، ایرانیان تنها ملتی هستند که در نوشته‌های یهودی با احترام و ستایش بسیار از آن‌ها یاد می‌شود.

دوم آن‌که: چه کسی امپراتوری ایران را منقرض کرد؟ یونانیان! اسکندر مقدونی! کم و بیش در سال ۳۳۰ پیش از میلاد بود که اسکندر می‌آید و منطقه‌ای را که در تسلط امپراتوری ایران بود به تسخیر خویش در می‌آورد. اسکندر از کاهن بزرگ اورشلیم می‌خواهد که به وی در جنگ علیه ایرانیان کمک کند. یعنی، اسکندر از روحانی اعظم یهودی درخواست می‌کند که خواروبار و حشم و آذوقه برای سربازان یونانی بفرستد تا بتوانند علیه ایرانیان بجنگند.

می‌دانید کاهن بزرگ یهودیان به این درخواست اسکندر چه پاسخ داد؟ به این درخواست آن فرمانده پر قدرت و فاتح؟ کاهن بزرگ می‌گوید: «خیر، من به پادشاه هخامنشی (که در آن هنگام داریوش سوم بود)، خیانت نمی‌کنم!»

جزئیات این ماجرا را یوسفوس فلاویوس (Josephus Flavius) تاریخدان بزرگ در بخش یازدهم کتاب تاریخ خود شرح داده که در دسترس علاقمندان قرار دارد. به باور من، این سخنان آن کاهن بزرگ یکی از نمونه‌های حق‌شناسی و قدرشناسی ملت یهود نسبت به ملت ایران است.